

بصیر کامجو کرم شبتاب پنجشیر

بصیر کامجو یکی از همان های است که در بازار آشفته سیاست های سکتاریستی، قوم پرستی و زبان پرستی بر هر دری قوله میکشد. چند روز قبل با یکی از دوستان پنجشیری در باره شخصیت این دو رگه بخارایی افغانی بحث کردیم. دوستم میگفت بصیر کامجو ابتدا یکی از پرچمی های هفت آتشفه بود و بعد از اتمام دوره تحصیلات اش در روسیه به اکادمی علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان سمت استادی گرفت. این چوکی نه به اساس لیاقت بلکه به تاکید مشاوران و سر مشاوران روس برایش ارزانی شده بود. یکرروز و در یک نشست دوستانه برای دوستم دُرَفشانی کرده بود که در قرآن هفت صد مقوله کمونستی و جامعه عدل انسانی است. ولی ما معنی آنرا درست نمیدانیم... دوستم میگفت که هادی کریم و دستگیر پنجشیری را به خاطر افکار سکتاریستی شان مرتد مینامید. و خلاصه اینکه او بود و چند پرچمی تا زوال داکتر نجیب الله. بعد از آن یکباره مثل دستگیر پنجشیری روی به شورای نظار آورد و با فرومایه ترین جنگسالاران تاریخ یکجا گردید.

از اینها که بگذریم این آدم سلسلت البول به نام فلسفه مارکستی و تاریخ برهه حقایق بول و ادرار میکند. در هر چرندی که به سایت شورای نظاراز زبان او نشر میشود نه تنها خود بلکه همفکران و ولینعت های بین المللی اش را هم رسوا و رسواتر میسازد.

از جمله او مشکلات عمده و اساسی زبان نخبگان و فرهنگیان فارسی گوی را نبود طرح مشترک سیاسی علیه زبان ستیزی حاکمان قبيله گرا؟؟ میداند... اینرا کسی نمیداند که باید آقای کامجو اول از خودش انتقاد کند یا از دیگران. تا اواخر قرن نوزدهم نه در افغانستان و نه در ایران درجات افسری و ملکی غیر از مقام شاه و دستیارانش موجود بود و این القاب و کنیه های نظامی و ملکی در اوایل قرن بیست توسط سردمداران شاهنشاهی ایران خلق و پساوند نامهای قومندان و سرقومندان و دیگر رتبه های نظامی و ملکی گردید. حتی اگر آقای بصیر کامجو در متون زبان فارسی ایرانی به واژه ای نخست وزیر و یا آیت الله را موخذ دادند قلم شانرا تقدیر میکنم.

واقعیت امر اینست که در دو مملکت جداگانه ایران و افغانستان از اوایل قرن بیست و ظهور ارتش و شعبات آن، نام ها و کنیه های سردسته های آنان ابداع گردیده و در ایران چنانکه برای آقای بصیر کامجو دیکته گردیده ارتشبرد، سرهنگ، سر لشکر و سر تیپ و... ابداع گردیده و برای نیروهای بحری که ایران یکی از ممالک محاط به بحر است دریا سالار، دریابان و دریا دار و دریانوش و خلاصه آنچه در بحر و مربوطات آن مطرح بحث است ابداع گردیده است. اما در افغانستان و در همان آوان برای نیروهای هوایی و زمینی البته نه بحری؛ القاب و کنیه های ابداع گردیده و طی یک قرن به زبان دری و پشتو که زبانهای رسمی افغانستان اند منحل گشته است.

اگر آقای بصیر کامجو خود را یک جامعه شناس و یک روشنفکر فرض میکنند باید اقرار کنند که برای وارد کردن واژه های پیشنهادی دوستان ایرانی شان در زبان و مصطلحات زبان دری حد اقل دو نسل دیگر افغانستان ضرور است که تعلیم داده شود و از کجا خبر که طی این صد سال دیگر باز دوستان ایرانی شان این القاب را از زبان های فرانسوی و یا انگلیسی به زبان خود تعویض نکنند. از طرف دیگر در گوشه گوشه این وطن واژه های جنرال، دگروال، دگرمن، ساتمن، ساتتوال و امثال آن قابل فهم و درک است و درینحال عوض سیر کردن شکم گرسنه مردم کسانیکه به دنبال تبدیل القاب میگردند خائن و وطنفروش اند.

جهت دیگر مسله اینست که ما چرا فرهنگ و ادبیات ایران را نقطه به نقطه و با تاکید مورد تائید قرار داده و بر روی داشته های خود خط بطلان بکشیم. مگر نه آنست که آقای کامجو میخواهند؟ و اگر ایشان میخواهند چرا میخواهند؟ اگر مثلا ما عوض لوی درستیز رئیس ستاد ارتش بگویم در مقام و منزلت لوی درستیز شکوهی تازه ای پیدا خواهد شد و یا اگر ما عوض پوهنتون که در زبان مردم افغانستان اعم از پشتون و تاجیک، هزاره و ازبک عجین شده دانشگاه بگوئیم این مجتمع علمی حیثیت بهتری خواهد گرفت؟ نه هرگز نه! اینرا هم آقای کامجو و هم دوستان ایرانی شان میدانند که مسئله از جای دیگر آب میخورد. حقیقت امر اینست که فروخته شدگان بیوطن چون بصیر کامجو نه به خاطر زبان دری و نه هم به خاطر آزادی و آبادی افغانستان فکر میکنند. بلکه وظیفه شان انداختن تخم نفاق و تداوم ستیزه و جنگ میان دو قوم بزرگ وطن ما افغانستان است.

همه کس میدانند که در دنیا و در هیچ زبانی واحد یگانگی واژه میسر نیست طوریکه حتی در زبان های زنده دنیا برای واژه واحد تفاوت های موجود است. حتی در همین زبان دری برای کلمه مادر (آجه در هزارجات، حیه در بدخشان، ننه در هرات و فراه، بوبو در کابل و اطراف آن) در ادبیات عامیانه موارد استعمال دارد. بهمین ترتیب برای هر واژه ایکه ادبیات شناس ایرانی ما آقای بصیر کامجو به آن وارد اند در پنجشیر هم برای کلمه مادر و در هر

گذر آن دره، واژه خاصی مورد استعمال دارد. در زبان انگلیسی، اسپانوی، فرانسوی در مناطق مختلف برای یک شی واحد واژه های گوناگون استعمال میشود که از بحث این موضوع خارج است. جای شک نیست که در نوشته های بیمایه ای آینده خود و در سایت های گماشتگان ایران آقای کامجو بخواهند عوض همه واژه بکار بردی در مورد مادر، باید واژه (مامان) را بکار بگیرم چون ایرانی ها برای مادر مامان میگویند. آقای بصیر کامجو در شعارهای تند خود علیه یکی از اقوام وطن ما روی واژه قبیله تاکید میکند، حاکمان قبیله، زبانستیزی قبیله، شوونیزم قبیله و ازین قبیل اصطلاحات را بیجا و بدون تمسک به حقایق تاریخی بیان میکند. شاید او در دانشگاه ماسکو عوض جامعه شناسی، تاریخ و سیر تمدن جهانی لهو لهب آموخته است. اگر او تا حالا معنی قبیله را ندانسته و بیخود با این واژه دشمنی دارد من بنا برحقایق تاریخی و مدنی میگویم که قبیله نخستین سازمان اجتماعی انسانها بوده است که از خانواده بوجود میاید. از قبیله قریش اعراب که پیغمبر اکرم حضرت محمد ص منسوب به آن است تا قبایل عجم که در سراسر آریانای کبیر پراکنده بودند ریشه های اصلی یک ملت و تمدن شرق شمرده میشوند و حتی خود آقای کامجو هم بنا بر روایات تاریخ تمدن از قبایل مربوط به اولاد آدم اند که به دره های پامیر و هندوکش پناه گرفته اند. گذشته ازینها معیار همه خوبی ها یک انسان نه قبیله و نه قوم آن بلکه تقوی و اندیشه انسانی آنست.

آقای بصیر کامجو بدون تردید کرم شبتاب دره پنجشیر است و از سرزمینیکه مردان بزرگ و قهرمانان تاریخ بر خاسته وجود این کرم شب تاب نه معجزه است و نه هم جای تعجب ... در سرزمینی که قرن های متمادی اماج حملات بیگانگان بوده لزوماً انسان های چون کامجو ها جاروکش راه و کاشانه بیگانگان بوده اند. تاریخ افغانستان نام های ننگین چنین اشخاص را با خط سیاه نوشته است. بگذار سگان زوزه کشند کاروان راه خود را ادامه میدهد.

معصوم مشایع

۹ جنوری ۲۰۰۹

فریمان - کالیفرنیا

فقدان یگانگی وژگان میان فارسی گویان

نوشته شده توسط بصیر کامجو

شنبه، ۱۲ دی ۱۳۸۸، ۲۲:۲۴

یکی از مشکلات عمده و اساسی که درصد سال اخیر نخبگان و فرهنگیان فارسی گوی در افغانستان بر سر آن تا کنون به اندیشه مشترکی دست نیافته اند، نبود طرح راهبرد سیاسی علیه سیاست زبان ستیزی حاکمان قبیله گرا - مبنی بر سرنوشت هویت زبان فارسی در این کشور بوده است.

ما در پهلوی دگر قلم بدستان فارسی گوی، غافل از موضوع نبوده راجع به سرنوشت آینده زبان فارسی در افغانستان اندیشه کرده وباری مفاهیمی چند در اهمیت و ارزش علمی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی آن به هم میهنان خویش ارائه داشته ایم؛ کنون ضرورت تکرار آن را نمی بینم.

مگر این جا اذعان باید کرد که مردم ما از ساختار غیر متجانس اجتماعی جامعه خویش آگهی کامل دارند که کشور ایشان افغانستان، کشوری است متشکل از اقلیت های اتنیک و قومی مختلف. و این را هم میدانند که زبان فارسی از صد ها سال دور به این سو در این سرزمین یگانه زبان تفاهم ملی میان همه اقلیت های ساکن این خطه باستانی بوده و هست.

اما رهبران سیاسی پشتون تبار در روند سده اخیر از محمود طرزی و امان الله خان و خاندان آل یحیا شروع تا حامد کرزی و تیمش همه در پی نابودی زبان گویای فارسی و تقویه گویش محلی پشتوو پشتونیزه سازی فرهنگ، اقتصاد و سیاست جامعه ما بوده و هستند.

پیشبرد سیاست زبان ستیزی هشت سال حاکمیت حامد کرزی (۲۰۰۱ - ۲۰۰۹ میلادی) و تیم تمامیت خواه اش، به وسیله وزارت خانه های فرهنگ و آموزش و پرورش در افغانستان شاهد مدعای ماست.

حاکمان قبیله خوب میدانند که اگر در شرائین سیاست و اقتصاد و فرهنگ این کشور خون صاف زبان فارسی مثل گذشته جریان پیدا کند، اراده و نیت و عمل شهروندان این سرزمین زنده، براحتی بسوی هم فهمی و هم آیشی و همبستگی ملی سوق می شوند.

همبستگی ملی علامت صلح و آشتی، ثبات و امنیت است. با تأسف که طول عمر سیاست حاکمیت قبیله در حفظ جنگ و خشونت است نه در تأمین صلح و امنیت.

بدین اساس است که تحقق سیاست زبان ستیزی از طرف حاکمان قبیله - در حقیقت جلوگیری از روند هم آیشی ملی و صلح و ثبات در کشور ما می باشد.

تعداد صفحات: ۲ از ۵

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

فارسی گویان عزیز! زبان فارسی، زبان حوزه تمدنی آسیا، زبان اول عرفان جهان و زبان دوم اسلام است. این زبان به هیچ قوم و تباری آویختگی و تعلقی نیست. هرکس که با آن صحبت می کند صاحب آن می باشد و هرگروهی که علیه این زبان مبارک قرار می گیرد در حقیقت امر دشمن آن بوده و مانع گسترش معرفت عرفانی و اسلامی و علمی آن در منطقه و جهان میگردد.

فارسی گویان گرامی! در افغانستان نگهبان و مراقب این زبان مشترک باید بود. و نگذاشت که سیاست زبان ستیزی قبیله بالای مطبوعات و رسانه ها و منابع تصویری و حوزه های آموزشی و پرورشی حکومت کند. شهروندان کشور آگاه اند که در صد سالگی که گذشت! حاکمان قبیله شعورانه و بی شرمانه واژه های قدیم مانوس زبان فارسی را که در ذهن پوست و گوشت و استخوان فرد فرد مردم ما آمیخته شده بودند - با کلمات ساختگی مجرد و نامانوس گویش محلی پشتو تعویض نمودند و هزاران فرهنگی مدافع زبان فارسی را نیز به سیاه چال ها محبوس کردند. حال باید تعمق کرد و از وسایل مدرن ارتباط ماهواره بی بهره گرفت و زبان فارسی را در افغانستان از چیرگی حاکمیت دولتی نجات داد.

این خیانت آشکار و غیر نا بخشودنی خواهد بود که بخاطر تناول یک لقمه نان در سفره گدایی حاکمان قبیله از هویت فرهنگی و زبانی خویش در افغانستان بگذریم. با تأسف یکعده افراد بی مایه گرویده دنیای قدرت و شهوت و مادیت، به این عقیده اند که باید در نظام شوونیزم قبیله کار کرد تا زمانیکه در تفسیمات قدرت مدیرمسئول کدام سمتی بشوند. بعد آن، میتوانند از هویت و زبان و فرهنگ باستانی این سرزمین دفاع کنند.

مگر مردم دیدند که در هشت سال حاکمیت شریحامد کرزی نقش سیاسی و عملی فارسی گویان در این نظام در دفاع از زبان فارسی و هویت باستانی این کشور چقدر بی جان و بی رنگ و شرم آور بود. باید برای یک تغییر بنیادی در ساختار نظام سیاسی و حقوقی افغانستان تعقل کرد و همبسته گام گذاشت. نه در آبیاری ریشه درخت ستم گستر بی ثمر حاکمیت قبیله.

اکنون جو سیاسی حکم می کند که ما رسالت خود را در راه پاکیزگی زبان مشترک فارسی ادا نمایم. ما با عرض حرمت و ادای ادب از تمام روشنگران فارسی گویان آرزو می بریم که در نوشته های فارسی خویش واژه های ناموس «گویش محلی پشتو» را عوض واژه های فارسی تحریر نمایند.

و امید داریم که هرکس به نوبه خویش واژه های بی جا شده زبان فارسی در افغانستان را با تدقیق و تحقیق و استفاده از داشته های تاریخی، آهسته آهسته دوباره سر جایش بیاورند. تا نسلهای بعد با زبان گویای پاکیزه فارسی باسانی از معرفت عرفانی، دینی و علمی حوزه تمدنی آسیا و جهان بهره بیشترگیرند و از روند کاروان تمدن جهان عقب نمانند. ما با استفاده از فرصت واژه های چند از درجات افسری زبان فارسی را که بوسیله حاکمان قبیله سالهای پیش پشتونیزه شده بود باز شناسی کرده منحیث گام آغازین ولی ناچیز به شهروندان فارسی گویان کشور ما پیشکش می نمایم. و از سایر قلم بدستان تمنا داریم که هریک بنوبه خویش از این برنامه نیک فرهنگی (پاکیزه سازی زبان فارسی از واژگان گویش محلی پشتو) حمایت نمایند و آنرا به سوی کمال مدد رسانند.

درجه های افسری در زبان فارسی

واضحاً نیروی مسلح متشکل است از دو بخش:

اول - بخش نظامی:

تشکلی از: نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی بحری می باشد.

نیروی های زمینی، هوایی، و بحری از افسران و درجه داران و سربازان تشکیل شده است و عبارت اند از:

1- درجات افسران زمینی و هوایی بزبان فارسی:

رئیس ستاد ارتش: به پشتو لوی درستیز

ارتشید: جنرال چهار ستاره فرمانده کل قوا (به پشتو استر جنرال)

سپهبد: جنرال سه ستاره (به پشتو دگر جنرال)

سرلشکر: جنرال دو ستاره (به پشتو تورن جنرال)

سرتیپ: جنرال یک ستاره (به پشتو برید جنرال)

سر هنگ: (به پشتو دگروال)

سر هنگ دوم: (به پشتو دگرمن)

سرگرد: (به پشتو جگرمن)

سروان: (به پشتو تورن)

ستوان: (به پشتو برید من) (اول، دوم)

استوار: یا ضابط (اول و دوم)

گروهبان: (به پشتو دلگی مشر) (فرمانده ۸ الی ۱۲ سرباز)

تعداد صفحات: ۳ از ۵

افغان جرمن آنالین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

سرجوخه يعنى فرمانده ۴ الى ۵ سرباز
سرباز يعنى سپاهى و لشكرى

2- درجات افسران نيروى دريائى بزبان فارسى:

درياسالار معادل (ارتشيد) جنرال چهار ستاره فرمانده كل قواه دريا سالاردوم معادل (سپهبد) جنرال سه ستاره
دريابان معادل (سرلشكر) جنرال دو ستاره
دريادار معادل (سرتيپ) جنرال يك ستاره
ناخدا معادل (سرهنگ) به پشتو: دگروال
ناخدا دوم معادل (سرهنگ دوم) به پشتو: دگرمن
ناخدا سوم معادل (سرگرد) به پشتو: جگرن
ناوسروان معادل (سروان) به پشتو: تورن
ناويان معادل (ستوان) به پشتو: بريد من (اول و دوم)
ناواستوار معادل (استوار) ضابط
مهناوى معادل (گروهبان) به پشتو: دلگى مشر
سرناوى معادل (سرجوخه)
ناوى معادل (سرباز)

دوم - بخش انتظامى :

نيروى انتظامى عبارت از نيروى اصلى مسؤول حفظ امنيت داخلى يك كشور است كه افزون برپليس، اين نيرو از نهاد هاى ديگرى كه عملاً در كار امنيت داخلى شريك اند و از بخش ها و رده ها تشكيل شده وداراى سه بخش كلّى است.

- فرماندهى ؛

- حفاظت و اطلاعات ؛

- بخش عقيدتى و سياسى.

بيشتر بخشهاى نيروى انتظامى وظيفه امنيتى و نظامى داشته وداراى نيرو هاى مسلح هستند وبرخى بخش ها جنبه خدمات اجتماعى و دولتى دارند.

3- ارگانهاى نظامى بزبان فارسى:

1- يك دسته (به پشتو بلوك):

يکى از يگان (جز و تام) هاى ارتشى است كه معمولاً از ۳۰ - ۴۰ سرباز تشكيل شده، به فرمانده يك دسته، ستوان (به پشتو بريدمن) يکمی يا دومی گفته می شود.

2- گروهان (به پشتو تولى):

يکى از يگان (جز و تام) هاى ارتشى است كه معمولاً از ۱۴۰ - ۱۷۰ سرباز تشكيل شده، به فرمانده گروهان، سروان (به پشتو تورن) گفته می شود.

3- گردان (به پشتو کندک):

يکى از يگان (جز و تام) هاى ارتشى است كه معمولاً از ۳۰۰ - ۱۰۰۰ سرباز يعنى ۲ تا ۶ گروهان (به پشتو تولى) تشكيل شده، فرمانده گردان، سرگرد (به پشتو جگرن) گفته می شود.

4- هنگ (به پشتو غند):

يکى از يگان هاى ارتش است و می تواند از ۴ تا ۶ گردان تشكيل شده باشد. فرمانده يك هنگ، سرهنگ (به پشتو دگروال) گفته می شود

5- تيپ (به پشتو لوا):

يکى از يگان (جز و تام) هاى ارتش است كه از هنگ کرده بزرگتر و از لشكر کرده کوچکتر، تيپ معمولاً از يك هنگ و چندين گردان تشكيل شده، فرمانده آن سرتيپ: جنرال يك ستاره (به پشتو بريد جنرال) گفته می شود.

6- لشكر (فرقه):

از يگان هاى بزرگ ارتش است كه از ۳ تيپ تشكيل شده، و معمولاً شامل ۱۰۰۰۰ سرباز می باشد، فرمانده آن سر لشكر: جنرال دو ستاره (به پشتو تورن جنرال) گفته می شود.

7- سپاه (قول اردو):

از يگان هاى بزرگ ارتش است كه از چند لشكر تشكيل شده، فرمانده آن سپهبد: (جنرال سه ستاره) به پشتو دگر جنرال (گفته می شود).

8- ارتش:

تعداد صفحات: ۴ از 5

افغان جرمن آنلاين شما را صميمانه به همكارى دعوت می نمايد. لطفاً به آدرس ذيل با ما تماس بگيريد

maqalat@afghan-german.de

به تشکیلات و امکانات نظامی یک کشور گفته می‌شود. ارتش معمولاً به ۳ گروه:
نیروی زمینی، هوایی و دریایی تقسیم بندی می‌شود. فرمانده آن ارتشبد: جنرال چهارستاره (به پشتو استر جنرال)
گفته می‌شود. شاد و پیروز باشید
دکترانت بصیر کامجو